

تضمین در برزخ نحو و بلاغت



جواد محمدی سیاه‌بومی

برگزیده رتبه ۳ دهمین جشنواره علامه حلی (ه) - ۱۳۹۷

پایه ۴ مدرسه معصومیه قم

مقاله سطح ۳

کد اثر: ۱۰۰۶۰۰۴



بسم الله الرحمن الرحيم

چکیده

نایل شدن به عمق معنا که هدف اصلی طلبه از تحصیل ادبیات است؛ جز با توجهی خالی از افراط و تفریط به دوگانه صنعت و معنا محقق نمی‌شود، و این اعتدال چون گوهری کم‌یاب طالبان فهم دقیق و عمیق را در جستجوی خود به تکاپو وا داشته است. با این حال در جای جای کتب درسی ادبیات، غفلت از استظهار خود‌نمایی کرده و جای خالی توجه به معنا احساس می‌شود. این غفلت آنجا که پیوند موضوع با معنا قوی‌تر باشد، آسیب‌زننده‌تر است. یکی از موضوعاتی که در فهم معنا اثر به‌سزایی دارد تضمین نحوی است. تضمین که ریشه در غلبه اثر معنی بر قواعد لفظی دارد، از اسلوب‌های پرکاربرد در قرآن محسوب می‌شود. در این اسلوب زیبای بیانی، مسائل مختلفی همیشه معرکه‌الآراء نحویون بوده است. اما در این بین دو پرسش اساسی ترند. اولاً تضمین چیست و راه تشخیص آن کدام است؟ ثانیاً چگونه آن را باید فهمید و تفسیر کرد؟ این مختصر تلاشی برای اصطیاد پاسخ این دو پرسش از تفاسیر ادبی برگزیده قرآن است. نتایج با اقوال ارباب علم نحو مقابله و در نهایت سعی شده برای این دو سوال و سایر مسائل تضمین پاسخی ارائه شود.

کلمات کلیدی: تضمین، اشراب، معانی حروف جر، ذکر غیر منتظره حرف جر، تعدی و لزوم، تصرف در معنا

عن مولانا امیرالمومنین الامام علی علیه السلام: أحسن الكلام ما زانه حسن النّظام و فهمه الخاصّ و العام^۱

و عنه علیه السلام: ما رايت بليغا قط الا و له في القول ايجاز و في المعاني اطاله^۲.

عن ابی عبدالله الامام الصادق علیه السلام: ثَلَاثَةٌ فِيهِنَّ الْبَلَاغَةُ التَّقَرُّبُ مِنْ مَعْنَى الْبُعْدِ وَ التَّبَعْدُ مِنْ حَشْوِ الْكَلَامِ وَ الدَّلَالَةُ بِالْقَلِيلِ عَلَى الْكَثِيرِ^۳

انگیزه پژوهش

دلالت کمترین الفاظ بر بیشترین معانی یا همان ایجاز از اهم خصائص زبان عربی است^۴. موجز گویی آنجا که مطابق با مقام خطاب و دارای دلالت تام و همه فهم باشد از ارکان بلاغت است و زیبایی زاید الوصفی به کلام می بخشد^۵. اهمیت ایجاز در خور مقام در قرآن با هیچ کلامی قیاس نمی شود. قرآن با الفاظی محدود کتاب هدایت است، تا همیشه تاریخ بشریت و به پهنای وسیع انسانیت. انتقال معانی فراتر از دایره ادراک عادی بشر در این مجموعه محدود از کلمات جنبه ای از اعجاز این مصحف شریف است. ایجاز بخشی از این غرض مهم را برآورده می کند. یکی از اسلوب های شناخته شده ی ایجاز، تضمین نحوی^۶ است.

گاهی اسلوب تضمین به متکلم بلیغ کمک می کند که معنای مرادش را در حجاب الفاظ منتقل کند. تلاش ذهنی (غالباً نا خود آگاه) مخاطب در کشف این حجاب و انتقال به معنا، علاوه بر اثر گذاری و ماندگاری، کلام را سرشار از طراوت و زیبایی می کند. بر تضمین فواید دیگری نیز مترتب است که از آن جمله می توان به تکثیر و توسعه معنای لفظ اشاره کرد. به این نحو که با اسلوب تضمین یک لفظ بر معانی بیشتر یا غیر از معنای موضوع له دلالت خواهد کرد.

مروری بر تفاسیر ادبی قرآن کثرت کاربرد این اسلوب را روشن می سازد. در استعمالات عرب نیز این قاعده به طور چشمگیر به کار گرفته شده است. تعبیر بلند ابن جنی شاهدهی بر این مدعی است.

وجدت في اللغة من هذا الفن شيئا كثيرا لا يكاد يحاط به؛ و لعله لو جمع أكثره (لا جميعه) لجا
كتابا ضخما؛ و قد عرفت طريقه. فإذا مرّ بك شيء منه فتقبله و أنس به؛ فإنه فصل من العربية

^۱ تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق. ص ۲۱۲.

^۲ عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتین، الكتابة و الشعر، ۱ جلد، مکتبه العصریه - بیروت - لبنان، چاپ: ۱. ص ۱۷۴

^۳ تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم، النص، ۳۱۷

^۴ السید باقر الحسینی، السید جعفر، اسالیب المعانی فی القرآن، بوستان کتاب - قم، چاپ ۴، ۱۴۳۴ ق. ص ۴۳۳.

^۵ عشایری منفرد، محمد، معنا شناسی بلاغی قرآن: درسنامه بلاغت کاربردی ۱، انتشارات جامعه الزهرا سلام الله علیها، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲

^۶ قید نحوی برای احتراز از سایر اطلاقات تضمین است. از این پس منظور از تضمین بدون قید همین تضمین نحوی است.

پیوند این اسلوب با معنا و کثرت ورود آن در قرآن، اهمیت پرداختن به تضمین را برای مفسر و فقیه روشن می سازد. غفلت از توجه به برخی اسالیب می تواند دست انسان را از لطایف معانی کوتاه کند، سهل است اصل معنا نیز بر انسان پوشیده بماند و این خسارتی نیست که بتوان چشم تسامح بر آن بست. تضمین هم از این قاعده مستثنی نیست. پژوهش درباره تضمین نحوی می تواند از نگاه علم بلاغت، لغت یا نحو صورت گیرد. در هر یک از این علوم می توان مسائل مربوط به تضمین را مورد مذاقه قرار داد.

مروری بر تاریخچه

تضمین از دیر باز مورد توجه علماء نحو بوده و از آن صحبت کرده اند. اما این نامی است که بعد ها بر آن نهادند. حتی ابن جنی (قرن ۴) که در "الخصائص" خود به تعریف این قاعده پرداخته نامی بر آن نهاده است.^۸ تضمین در اطلاق قدما همان معنی لغوی خود را دارد و معمولاً برای تضمین معنای حرفی در اسم یا حرف استفاده می شود. در حالی که وقتی از صحبت از اسلوب تضمین است مراد تضمین معنای فعل یا شبه فعل در فعل یا شبه فعل دیگر است، آنهم به کیفیت خاص. از نقل قول های ابن جنی از ابی علی فارسی (قرن ۴) بدست می آید که او نیز از کلیت این قاعده در فهم عبارت و توجیه استعمال استفاده می کرده است. همچنین با اعتماد به بیانات ابن جنی می توان گفت سیبویه (قرن ۲) و کسائی (قرن ۲) نیز توجه به لم اصلی این قاعده داشته اند. با این حال به نظر می رسد اولین تعریف را ابن جنی ارائه کرده است، بدون آنکه آن را تضمین بنامد.

با نزدیک شدن به عصر حاضر، اهتمام بیشتر علماء نحو و تفسیر به تضمین مشهود است. هم نحویون بیشتر به آن توجه نموده و به بیان مسائل پیرامونش همت گمارده اند و هم مفسران بزرگ در تفسیر قرآن عنایت بیشتر به آن داشته است. ابو البقاء (قرن ۶)، ابن هشام انصاری (قرن ۸) و به تبع او سیوطی (قرن ۱۰) از جمله ادبائی هستند که مستقلاً پیرامون تضمین قلم زده اند.

تکثر آراء در مفهوم تضمین و دایره شمولیت آن از یک طرف و اختلاف در تفسیر و فهم آن از طرف دیگر، عباس حسن (م ۱۳۹۸)، صاحب کتاب النحو الوافی، را بر آن داشته که بحث بسیار مفصلی پیرامون تضمین داشته باشد. وی انگیزه خود را از این کار این طور بیان می کند:

لعظیم أثره عند المتخصصین، و لیکون صورةً مرشدةً من مسالک البحث العقلي الدقیق أمام کبار الطلاب، بالرغم من تشعبه الخیالی بغير سداد، و کثرة الخلاف و الوهم کثرة معیبه تکشف عن نوع عنیف مرهق من البحوث الجدلیة القدیمة.^۹

جمع بندی بحث تضمین در النحو الوافی حاصل جلساتی است که توسط مجمع زبان شناسی قاهره پیرامون این موضوع

^۷ ابن جنی، عثمان بن جنی، الخصائص (ابن جنی)، ۳ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، چاپ: ۳. ج ۲، ۹۴

^۸ همان. ج ۲، ۹۲.

^۹ حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه. ش. ج ۲، ۵۲۲.

تشکیل شده است. اینها تأییدی بر اهمیت و تاثیر تضمین در فهم معنا است. از تلاش هایی که در سالهای اخیر در بحث تضمین صورت گرفته است می توان به رساله "التضمین و أثره فی تفسیر القرآن الکریم"^{۱۰} و "کتاب التضمین النحوی فی القرآن الکریم"^{۱۱} اشاره کرد. این آثار بسیار مفصل پیرامون تضمین و مسائل آن بحث کرده اند.

اهداف این پژوهش

تضمین هنوز در منابع رسمی جایگاه خود را نیافته است. در متون درسی حوزه طلاب تنها در کتاب مغنی اللیبب با تضمین مواجه هستند، آنها در باب ثالث و به طور خاص ثامن است که تدریس نمی شود. لذا طلاب در حد مطلوب با آن آشنا نیستند. در تالیفات جدید ادبی حوزه هم دو مشکل مهم وجود دارد. اولی در تعریف تضمین است، تعریفی که از تضمین ارائه شده است معمولاً جامع نیست. اکتفا کننده به این تعاریف قادر به تشخیص همه موارد تضمین در قرآن نمی شود و حتی مراجعه به تفاسیر نیز او را دچار تحیر خواهد کرد. مفسران در موارد زیادی اشاره به تضمین می کنند که در تعریف ارائه شده نمی گنجد. شاید این جامع نبودن از سهو و غفلت نبوده بلکه ریشه در مبنای وی داشته باشد به این معنا که در اعتقاد نویسندگان قسمی که در تعریف نمی گنجد اصلاً از تضمین به حساب نیاید. در این صورت جای اشکال به وی نخواهد بود. اما مغایرت با تفاسیر ارزنده قرآن نقطه ضعفی است که نمی توان به راحتی از کنار آن گذشت.

مشکل دیگر در "تفسیرنگاری"^{۱۲} تضمین است. پس از تشخیص تضمین معنای آن را چگونه باید تفسیر کرد؟ در تلاش های بسیار ارزنده محققانی که دست به قلم برده اند جای خالی پاسخ این پرسش احساس می شود. آن ها هم که به اهمیت این مسئله واقف بوده و متعرض آن شده اند^{۱۳}، شاید به اقتضاء مقام، پیمان را پر نکرده اند.

مسائل اختلافی در تضمین به آنچه ذکر شد ختم نمی شود. اما از نظر اهمیت به مراتب از این دو مسئله فاصله دارند. یکی از مباحثی که مورد توجه بوده سماعی یا قیاسی بودن تضمین است. مسئله دیگر اینکه آیا تضمین همان مجاز یا کنایه بلاغی نیست؟ حل این دو مسئله و فروع دیگر در باب تضمین مثل قرینه، شروط و غیره از یک طرف اثر فراوان در فهم معنا ندارد و از طرف دیگر وابسته به پاسخ گفتن به دو پرسش اساسی اول است که:

- مفهوم تضمین نحوی چیست و اقسام آن کدام است؟
- تفسیر صحیح تضمین چگونه است؟

در این پژوهش سعی شده است با فحص ناقص در تفاسیر ادبی قرآن کریم و تضارب مفهوم تضمین از نظر مفسران با اقوال ادباء پاسخی اولیه برای دو پرسش فوق بدست آید. گرچه اشاره ای کوتاه به برخی مسائل فرعی تضمین نیز شده است، اما فقط برای ذکر ابعاد گوناگون موضوع بوده و نویسندگان خود به تحقیقی نبودن آن بخش ها معترف است. همچنین در این مختصر به جنبه های بلاغی و لغوی تضمین پرداخته نشده است و فقط در فوائد تضمین ذکری از آنها به میان آمده است.

^{۱۰} البلیعی، محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله، التضمین و اثره فی تفسیر القرآن الکریم (دراسة تطبيقية نظرية)، رسالة مقدمة لنيل درجة الماجستير، قسم التفسیر و علوم القرآن، كلية الدعوة و أصول الدين، جامعة أم القرى، السعودية، ۱۴۲۸هـ.

^{۱۱} محمد ندیم، فاضل، التضمین النحوی فی القرآن الکریم، ۲ مجلد، مكتبة الدار الزمان للنشر و التوزيع، المدينة المنورة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶هـ.

^{۱۲} عشاری منفرد، محمد، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی، چاپ دوم، ص ۸۵.

^{۱۳} در کتاب بسیار ارزشمند "تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه" اشاره به این مسئله شده ولی بحث تمام نیست.

فیومی می نویسد:

(ضَمَّنْتُ) الشَّيْءَ كَذَا جَعَلْتُهُ مُحْتَوِيًا عَلَيْهِ (فَتَضَمَّنَهُ) أَيْ فَاشْتَمَلَ عَلَيْهِ وَاحْتَوَى. وَ مِنْهُ (ضَمَّنَ) اللَّهُ
أَصْلَابَ الْفُحُولِ النَّسْلِ^{۱۴}

لذا وقتی گفته شود: «ضَمَّنَ المتكلمُ لفظَ الحقیق معنی الحریص فالحقیق تضمَّن الحریص» یعنی متكلم لفظ حقیق را مشتمل بر معنای حریص کرده است. و حقیق متضمن و در بر دارنده معنای حریص است.

اصطلاح تضمین در هر یک از علوم بلاغت، عروض و نحو معنای خاص به خود را دارد.^{۱۵} حتی در علم نحو نیز همیشه به یک معنا به کار نرفته است. گاهی از تضمین صرف معنای لغوی آن مد نظر است و گاهی حکایت از یک اسلوب بیانی دارد. در تعریف و تفسیر مصطلح اخیر هم اختلافاتی دیده می شود. در این بخش سعی شده با بررسی کلام مفسرین و علماء نحو مفهوم روشن تری از تضمین بدست آید. در ادامه خواننده از نقطه ای نسبتاً دور به مقصود نزدیک می شود، تا شاید تضمین خود نمایی کند.

معنای حاکم و لفظ محکوم

گرچه معنی در قالب الفاظ ریخته شده و در حصار آن محسور می شود لکن الفاظ برای انتقال معنی اعتبار شده اند. کلام که ترکیبی از الفاظ مفرد است برای انتقال یک معنای مرکب تالیف می شود. لذا ارتباط بین الفاظ تابع ارتباط معنوی اجزای جمله است. قواعد نحوی که حاکم بر ترکیب الفاظ هستند بی ارتباط با معنی نیستند. بلکه شاید بتوان گفت این معنا است که حاکم بر لفظ و قواعد لفظی است.

برای نمونه می توان به برخی مسائل نحوی مثل «احتیاج جمله خبر به عائد»، «حقیقت عامل و معمول» و «عطف علی المعنی» اشاره کرد. در همه این مسائل قاعده لفظی بحث ثانوی است و آنچه حاکم است ارتباط معنوی ای است که فهمیده می شود. غالباً علماء نحو به این نکته توجه کافی نداشته اند و جای خالی بررسی معنوی و استظهار، در استخراج قواعد نحوی احساس می شود. بررسی های معنوی در کنار توجه و اهتمام به صناعت لفظی می تواند به روشی متعادل در تحصیل نحو بیانجامد. هدف از این بخش آن است که با ارائه چند مثال غلبه حکم معنی بر قواعد لفظ روشن شود.

در کلام عرب فصیح گاهی ترکیبی از الفاظ وارد شده است که با قواعد اولیه لفظی سازگار نیست. در توجیه این استعمالات گاهی نحوی متوجه معنا شده است. برای نمونه در آیه (وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ^{۱۶})، استثنای مفرغ در کلام موجب آمده است. از نظر زرکشی جواز استثناء مفرغ در این آیه می تواند این باشد که «کبیره» به معنی «لا تسهل» است.^{۱۷} همین طور در آیه (أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَعْبَ بِخَلْقِهِنَّ

^{۱۴} فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ه.ق. ص ۳۶۴.

^{۱۵} مردانی، عبد الحمید، تضمین در آینه نقد، فجر قرآن- قم، چاپ ۱، ۱۳۹۵، ص ۴۱.

^{۱۶} البقره: ۴۵.

^{۱۷} زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ۴جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۰ ه.ق. ج ۴، ص ۲۱۳.

بِقَادِرٍ^{۱۸} که جواز دخول «باء» زائده در خبر «أَنْ» نیز مستند به شباهت معنوی است. ابوحیان در توجیه اعراب چنین گفته است: گویا در آیه می گوید «أَلَيْسَ اللَّهُ بِقَادِرٍ؟»^{۱۹}. گویی (بقادر) خبر «لیس» است که دخول «باء» زائد در خبر آن قیاسی است. در کریمه (فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ)^{۲۰} از نظر برخی مفسرین عبارت (هل ترى من فطور) مفعول به معلق برای (ارجع) است^{۲۱}. این در حالی است که علم لغت این اجازه این اعراب را به ما نمی دهد. مفسر می گوید: «(ارجع البصر) به معنی «انظر» است»^{۲۲}. همین شباهت معنوی باعث شده تا او (ارجع) را در تعدی همپای «انظر» بداند. البته در «انظر» هم بار دیگر چنین حکمی اجرا شده است. چون «نظر» مقدمه علم است، عمل افعال قلبی را برای آن قائل شده است.

«اعراب علی المعنی»^{۲۳} که مورد پذیرش نوع نحوی ها است، شاهد دیگری بر این مدعا است و حاکی از آن است که متکلم فصیح بر اساس معنای مقصود گاهی خلاف مقتضای قواعد نحوی الفاظ را ترکیب کرده است. در احتیاج جمله خبر(و غیر خبر) به عائد به مبتدا(موصوف و ذوالحال و ...)، جایی که عائد لفظی در جمله وجود ندارد نیز مشابه همین مسأله مطرح است. برخی فهم ارتباط را کافی دانسته و حتی قایل به ضمیر مقدر هم نمی شوند. مثلا در آیه شریفه (وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَيِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ)^{۲۴} فهم معنی را مغنی از رابط لفظی دانسته اند.

برخی از ادیبان در کتب خود به زوایایی از این بحث پرداخته اند. برای مثال ابن هشام انصاری در باب ثامن کتاب ارزشمند خود مغنی اللیب به ذکر قواعدی کلی می پردازد که به اعتقاد او محمل مسائل جزئی بی شماری هستند^{۲۵}. به نظر می رسد که برخی از آن قواعد می تواند از فروعات و زائده رویکرد معنایی به نحو به حساب آید. از جمله آن قواعد اجرای حکم شیئی بر شیء دیگر به سبب مشابهت آن ها است. مشابهت می تواند لفظی، معنوی و یا هردو باشد^{۲۶}. سیوطی این قاعده را از فروعات حمل نظیر بر نظیر به عنوان یکی از قیاسات اربعه در اصول نحو می داند^{۲۷}. وی پس از نقل قول ابن هشام، حدود سیزده نوع مثال برای این حمل می آورد^{۲۸}. برخی مثال های سیوطی را در کتاب اشباه و نظائر مرور می کنیم.

حکم به تنکیر «ضارب زید الآن أو غدا» به سبب هم معنایی با «ضارب زیدا». جواز استثناى مفرغ در کلام موجب (و)

^{۱۸} الاحقاف: ۳۳.

^{۱۹} ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق. ج ۹، ص ۴۵۱

^{۲۰} الملک: ۳.

^{۲۱} سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، ۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق. ج ۶، ص ۳۴۱

^{۲۲} آن یكون «فارجع البصر» مضمنا معنی انظر لأنه بمعناه فيكون هو المعلق. همان.

^{۲۳} آنچه در کتب نحوی مشهور است عطف علی المعنی و عطف علی التوهم است. اما شواهد نشان می دهد که این نکته در تاکید و بدل و ... هم آمده است. لذا به «اعراب علی المعنی» عدول شده تا عنوان جامعی باشد.

^{۲۴} النازعات: ۴۰-۴۱

^{۲۵} فی ذکر أمور کلیة یتخرج علیها ما لا ینحصر من الصّور الجزئیة، ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، ۲ جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران، چاپ: ۴، ج ۲، ص ۶۷۴

^{۲۶} همان.

^{۲۷} سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الاقتراح فی علم اصول النحو، ۱ جلد، ادب الحوزه - قم - ایران، چاپ: ۱، ص ۱۰۱.

^{۲۸} سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الأشباه و النظائر فی النحو، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، چاپ: ۲، ج ۱، ص ۲۳۰.

يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ^{۲۹} چون (يأبي) به معنی «لا یرید» است. تعدی ماده «رضی» با «علی» در

إذا رضيت عليّ بنو قشير لعمر الله أعجبنى رضاها^{۳۰}

به سبب شباهت معنایش با «لم یسخط» که با «علی» متعدی می شود.

شبیبه به این قیاس ها در قلم سایر ادبا هم دیده می شود. توجه به مثال ها روشن می کند که گاهی لحاظ کردن معنا عرب را از رعایت قواعد اولیه لفظی بی نیاز کرده است. حاصل این نگاه آن که، استظهار دوش به دوش قواعد لفظی در فهم معنا اثر گذار است.

از دیگر قواعدی که می توان آن را حاصل توجه به معنا دانست، تضمین نحوی است. تضمین با همه گستردگی اطلاقش در نحو می تواند بسیاری از مشکلات لفظی را با توجه به معنی مرتفع کند. البته باید توجه داشت که تضمین فقط توجیه استعمال نیست بلکه یک اسلوب بیانی است و اثر ویژه ای در کلام دارد. مفسرین بزرگ قرآن در بررسی آیات قرآن به دفعات از این قاعده نام برده و در فهم معنا از آن استفاده کرده اند. علامه طباطبائی که از جهات مختلفی از جمله ادبی مفسری برجسته به حساب می آید بارها این قاعده را برای فهم معنا جاری کرده اند. در نگاه اول، مواضع تصریح مفسران به استفاده از تضمین نشان از گستردگی معنای آن دارد. اختلافاتی در مفهوم تضمین یا حداقل در تحلیل آن به چشم می خورد که حل آنها و فهم حقیقت تضمین نیاز به تیز بینی و توجه به خاستگاه این اسلوب پر کاربرد دارد.

ابن هشام در مجموعه قواعد کلی که به آن اشاره شد، قاعده تضمین را نیز مطرح می نماید و می نویسد:

قد یشربون لفظاً معنی لفظ فیعطونه حکمه، و یسمی ذلک تضمیناً. و فائدتہ: أن تؤدی کلمه مؤدی کلمتین؛ قال الزمخشری: ألا تری کیف رجع معنی (وَلَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ) إلی قولک: و لا تقتحم عیناک مجاوزین إلی غیرهم^{۳۱}

بعد از ابن هشام نیز برخی تعریف وی را پسندیده و نقل کرده اند. گرچه این تعریف مورد اتفاق همه نیست. در بخش های بعدی مقایسه ای بین تعریف ها انجام خواهد شد، اما پیرامون تعریف ابن هشام و برای فهم روشن آن سوالاتی مطرح است:

- اشراب معنی دقیقاً چیست؟
- کیفیت تأدیه معنی دو کلمه توسط یک کلمه چگونه است؟
- آیا این تعریف تضمین حرفی تمام است یا اینکه قابل خدشه است؟
- آیا اقسام گوناگون تضمین همه مصداق این تعریف هستند؟
- ریشه اختلاف اقوال در تضمین چیست؟ آیا تنها اختلاف تعبیر است یا فهم متفاوت از آن باعث این گوناگونی شده است؟

^{۲۹} التوبة: ۳۲

^{۳۰} شعر از "القحیف بن خمیر العقیلی"، سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، شرح شواهد المعنی، ۲ جلد، ادب الحوزه - قم - ایران، چاپ: ۱، ج ۱، ص ۴۱۶

^{۳۱} ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغنی اللیب، ۲ جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - قم - ایران، چاپ: ۴، ج ۲، ۶۸۵.

خاستگاه تضمین، تعدیه و لزوم، تعدیه با حروف جر

تضمین به عنوان یک اسلوب بیانی پایی در نحو و پایی در بلاغت دارد. کاربرد فراوان این اسلوب در قرآن نشان از اهمیت فهم دقیق آن دارد. لذا شایسته است خاستگاه آن از حیث ثبوتی مورد مطالعه قرار گیرد. به این معنی که چه ثمراتی بر آن مترتب است که این جایگاه را در استعمالات فصیح به خود اختصاص داده است؟ و متکلم فصیح چرا و در چه جایگاهی اسلوب تضمین را بکار برده است؟ اما نحوی که در پی توجیه لفظی کلام است، از زاویه ای دیگر به مسئله نظر می کند. هرچند گاهی جنس مسائل او را ناچار به توجه به معنا می کند. لذا تلاش صورت گرفته در پاسخ به این پرسش است که «نحوی چگونه به اسلوب تضمین در کلام پی می برد؟» یا به عبارت دیگر «سبب قائل شدن نحوی به تضمین در یک کلام چیست؟». به عبارت دیگر در این قسمت اشاره ای مختصر به خاستگاه اثباتی تضمین شده است که به نظر می رسد راه کوتاه تری برای اکتساب مهارت تشخیص تضمین و فهم معنی است.

گاهی در کلام عرب فصیح و بیشتر در قرآن کلام به گونه ای ترکیب شده که مقتضیات الفاظ را از حیث قواعد علم نحو و لغت پاسخگو نیست. کلامی مخالف با انس استعمالی از متکلم فصیح صادر شده است. از یک سو صحت استعمال و فصاحت کلام قابل خدشه نیست و کلام از عهده افاده معنی بر آمده است. از سوی دیگر رعایت قواعد لفظی شرط صحت و فصاحت است.^{۳۲} با توجه به این نکته که نوع قواعد لفظی ریشه در معنی دارد و ارتباط لفظی به ارتباط معنوی بر می گردد، اگر ترکیب، بر پایه معانی اصلی الفاظ، توجیه لفظی موافق با استظهار نداشت، این عدم موافقت قرینه است بر اینکه متکلم به نوعی در معانی الفاظ تصرف کرده است. در نتیجه لفظ یا الفاظی (اعم از اسم و فعل و حرف) در کلام در معنای اصلی خود استعمال نشده اند، یا بر معنایی بیش از معنای اصلی دلالت دارند و یا متکلم توجه به لوازم معنی داشته است.

تا اینجا صحبت از مسیری مشترک بود اما با اولین گامی که به سمت تحلیل برداشته شود تشتت آراء خود نمایی می کند. اختلافی که در دایره الفاظ محصور نمانده و پا در حیطه معانی می گذارد. چرا که نتیجه تحلیل این مسائل نسبت دادن نوعی تصرف در معنا به متکلم و این به معنی تفاوت در فهم مراد او است. این اختلافات، به حسب ظاهر، اولاً ریشه در مبانی داشته و بعد از آن متأثر از تفاوت استظهار است. گرچه در برخی مسائل استظهار موثرتر بوده، ولی غالباً مبانی تعیین کننده هستند. با این حال به نظر می رسد توجه به استظهار می تواند در اتخاذ مبانی هم اثر بگذارد و اختلافات را کاهش دهد.

یکی از راه حل هایی که به خوبی از عهده توجیه لفظی و استظهار معنا بر آمده است قاعده تضمین نحوی^{۳۳} است. گذشته از اینکه تضمین مصطلح علوم ادبی دیگر نیز هست^{۳۴}، به شهادت ظاهر عبارات مفسرین و نحوی ها در جزئیات و اقسام و برخی احکام آن در خود علم نحو هم اختلافاتی وجود دارد. لذا فهم دقیق آن نیازمند توجه وافی است.

گستره معنی تضمین _ چنانچه از تفاسیر بدست می آید _ اجازه نمی دهد که آن را به ابواب خاصی از نحو محدود

^{۳۲} الفصاحة فی الکلام خلوصه من ضعف التألیف و تنافر الکلمات و التعقید مع فصاحتها. فالضعف ان یکون تألیف الکلام علی خلاف القانون النحوی المشهور بین الجمهور. تفتازانی،

مسعود بن عمر، مختصر المعانی (تفتازانی)، ۱، جلد، دار الفکر - قم - ایران، چاپ: ۳، ۱۳۷۶ ه.ش. ص ۱۷ و ۱۶

^{۳۳} قید نحوی برای احتراز از سایر اطلاقات تضمین است. از این پس منظور از تضمین بدون قید همین تضمین نحوی است.

^{۳۴} ن. ک. مردانی، عبد الحمید، تضمین در آئینه نقد، فجر قرآن، قم، چاپ ۱، ۱۳۹۵، ص ۴۱.

دانست. اما می توان مدعی شد که ابواب تعدیه و لزوم و تعدیه با حروف جر به میزان قبل ملاحظه ای بیش از سایر ابواب مبتلا به این مسئله هستند. گرچه دو عنوان مطرح شده عموم و خصوص مطلق هستند ولی بر جدا کردن آنها فائده ای مترتب است که خواننده به آن پی خواهد برد. اما مراد از تعدیه و لزوم، آن است که گاهی فعل یا شبه فعل از حیث عمل بی واسطه بر مفعول به بر خلاف قواعد مضبوط در لغت استعمال می شود. مثلاً فعلی لازم مفعول به می پذیرد یا فعلی یک مفعولی دو مفعول بی واسطه می گیرد. یا فعلی غیر قلبی مشابه افعال قلوب معلق از عمل می شود. گاهی مفعول به بی واسطه با یک حرف جر متعدی می شود و بالعکس. که اینها همه می تواند قرینه بر تصرف در معنا باشد. البته گاهی نسبت به مورد احتمالات دیگر هم مطرح است.

ذکر غیر منتظره یک حرف جر^{۳۵} پدیده ای دیگر است که ذهن مخاطب را متوجه تصرف در معانی الفاظ می کند. ذکر غیر منتظره به طرق مختلف ممکن است. مثلاً فعل به همراه حرف جری بیاید که انس استعمالی ندارد و در لغت ضبط نشده است. یا ذکر شده ولی با توجه به مجرور معنی فهم نمی شود. یا اینکه فعل به مجرور به غیر حرف و یا به غیر این حرف متعدی می شود. همه اینها مخاطب را در اجمال قرار داده و او را متوجه تصرف یا گسترش در معانی کرده و معنایی را بدون لفظ به او منتقل می کند.^{۳۶}

تضمین در این عرصه بی رقیب نیست و مقایسه ترجمه و تفسیرهای آیات قرآن کریم اثر تفاوت تحلیل را در استظهار(حداقل لطایف) معنی نشان می دهد. این اثر معنوی در کنار فراوانی ورود آن در قرآن کریم، آشنایی با انواع تحلیل ها را لازم می دارد. تا با آگاهی به جزئیات هر تحلیل، مبانی، اثر معنوی و مؤونه هر روش بتوان متناسب با مقام یکی را بر دیگری ترجیح داد. قبل از بحث پیرامون روش های مختلف تحلیل لازم است بحثی پیرامون معانی حروف جر تقدیم شود.

در معانی حروف جر

اهمیت این بحث و ارتباط وثیق آن با مسئله تضمین، تقدیم نکاتی هر چند کوتاه را لازم می دارد.

- مقدمه اول: حروف جر واسطه اتصال افعال با اسمائی هستند که فعل بدون این وساطت توان ارتباط با آنها را ندارد.^{۳۷} به عبارتی دیگر حروف جر معانی افعال را به اسماء می رسانند.^{۳۸} چون بحث در درجه اول ارتباط معنوی است جواز تعدیه فعل با یک حرف جر وابسته به معانی آن فعل و حرف است. برخی حروف مثل «فی» و «ل» عام هستند چرا که معنای ظرفیت و تعلیل آنها برای هر فعلی متصور است. اما همه حروف این چنین نیستند مثلاً حرف «إلی» وقتی به معنای انتهای غایت باشد تنها برای تعدیه افعالی است که در آنها مسافت تصور می شود.
- مقدمه دوم: در اینکه هر فعل با چه حروفی متعدی می شود اختلاف نظر وجود دارد. برخی معیار جواز را

^{۳۵} عشاری منفرد، محمد، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی، چاپ دوم، ص ۸۳

^{۳۶} با توجه به اینکه در ادامه مثال هایی به طور مفصل بررسی شده، لزومی به ذکر مثال در این بخش احساس نشد.

^{۳۷} أما تعلق الحرف بهما، فعلی ثلاثة أضرب: أحدها: أن يتوسط بين الفعل والاسم، فيكون ذلك في حروف الجر التي من شأنها أن تعدى الأفعال إلى ما لا تعدى إليه بأنفسها من

الأسماء. جرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن، دلائل الاعجاز، دار الکتب العلمی، بیروت-لبنان، چاپ ۱، ص ۹

^{۳۸} صبان، محمد بن علی، حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک و معه شرح الشواهد للعینی، ۴ جلد، المكتبة العصرية، لبنان-بیروت چاپ ۱، ج ۲، ۳۱۷

مضبوط بودن در کتب لغت می دانند. گروهی معیار دیگری را پذیرفته و گفته اند چنانچه فعل از حیث معنی کشش دارد که با یک حرف خاص متعدی شود، تعدیه بلامانع است. یعنی مهم آن است که فعل آن ارتباط را تحمل کند. برای مثال اگر نوعی از مسافت برای فعل بتوان تصور کرد آن فعل با «إلی» متعدی می شود و نیاز نیست در لغت چنین استعمالی وارد شده باشد.

● مقدمه سوم: یکی از مهمترین اختلافات مدرسه بصره با مدرسه کوفه در بحث معانی حروف جر است. مدرسه کوفه تعدد معانی را پذیرفته است و حروف جر را مشترک لفظی می داند. البته استعمال حروف در برخی معانی غلبه دارد. در مقابل مدرسه بصره تعدد معانی را برنناخته است و به ندرت تن به پذیرش بیش از یک معنی برای یک حرف می دهند. از یک طرف استعمالات رسیده قول کوفیون را تایید می کند و از طرف دیگر اصل عدم اشتراک لفظی به نفع بصریون است. غالب علمای نحو تعدد معانی را پذیرفته و در کتب خود معانی متعددی ذکر کرده اند. ابن هشام انصاری در معنی برای حرف «ب» چهارده و برای حرف «من» پانزده معنی شمرده است. گرچه قول کوفیون در بین نحاه با اقبال بیشتری مواجه بوده، بطور کامل هم پذیرفته نشده است. شاید بتوان گفت در این مسأله مختار علما مشی بین کوفه و بصره البته با تمایل بیشتر به کوفه بوده است.

از نظر صاحب کتاب «معانی النحو»^{۳۹} نیابت حروف جر از یکدیگر در کلام عامه مردم قابل پذیرش است، ولی وقتی صحبت از قرآن در میان باشد نمی توان چنین چیزی را پذیرفت.

اختلاف در سبک تحلیل

تا اینجا روشن شد که در کلام فصیح، مثل آیات قرآن کریم، مغایرت ترکیب با مقتضای قواعد لفظی قرینه ای بر تصرف در معانی الفاظ توسط متکلم است. حال اینکه چه تصرفی صورت گرفته، محل اختلاف است. حاصل این اختلاف گوناگونی تحلیلی ها است که در کتب اعراب و تفسیر قرآن نمونه های متعددی را می توان مشاهده کرد.

برای یک مفسر لازم است در حد امکان بر همه این تحلیل ها مسلط باشد. چرا که بعید نیست هر کدام از آنها در مواضعی بر سایرین ترجیح داشته باشد و در کشف لطایف معنی نافذ تر باشد. این مهم از حوصله این اوراق خارج است. اما برای فهم تضمین در قالب مثال هایی به برخی از آنها اشاره شده است. معیار انتخاب عنایت مفسرین و نزدیک بودن به مقصود _ فهم تضمین _ است.

۱- تحلیل اول: گاهی فعل لازم به صورت متعدی استعمال می شود، یا فعلی که متعدی به یک مفعول است به دو مفعول متعدی شده است. برای مثال در کریمه (وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ)؛^{۴۰} ماده «کفر» به دو مفعول متعدی شده است که مفعول اول را به عنوان نائب فاعل گرفته است. در حالی که در لغة

^{۳۹} السامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، ۴ جلد، کمال الملک، چاپ اول، ۱۴۳۴ هـ.ق. ج ۳، ص ۸-۱۰.

^{۴۰} آل عمران: ۱۱۵

متعدی به یک مفعول است.^{۴۱} برخی مفسرین در این باره قائل به تصرف در معنای «کفر» شده اند. ایشان معتقدند که (لن یکفروه) به معنی «لن یحرموا ثوابه» است. چون «کفر» متضمن معنای «حرمان»، «جحد» یا «منع» است.^{۴۲} در توضیح علت استفاده از ماده «کفر» برخی گفته اند «فعل خیر» به «نعمت» تشبیه شده لذا از «محروم کردن از ثواب» با «کفران نعمت» تعبیر شده است.^{۴۳} زمینه انتقال مخاطب از «کفر» به «حرمان» تناسب معنوی بین آن ها و سبب انتقال تعدی «کفر» به دو مفعول است. در این تحلیل مفسرین به «تضمین» اشاره کرده اند.

یکی از مفسرین ضمیر منصوبی را مفعول به علی التوسع دانسته است. از نظر ایشان «کفر» بدون واسطه به منعم و با واسطه «ل» به نعمت متعدی می شود. در این صورت معنا عام تر می شود چون ضایع نکردن نعمت اخص از شکر است. لذا ممکن است ترکیب دوم تر جیح داده شود.

در آیه شریفه (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)^{۴۴} نیز این سوال مطرح می شود که ماده «هدایه» بدون واسطه به «مهدی» و با واسطه «الی و ل» به «مهدی الیه» متعدی می شود. در سبب تعدیه به دو مفعول احتمالاتی مطرح است. (الصراط) ممکن است منصوب به نزع خافض باشد^{۴۵} چنانچه احتمال دارد مفعول به دوم (اهدنا) باشد که به سبب تضمین «عرف» متعدی به دو مفعول شده باشد.^{۴۷} جوهری در الصحاح می نویسد:

و هَدَيْتُهُ الطَّرِيقَ وَ الْبَيْتَ هَدَايَةً، أَي عَرَفْتَهُ، هَذِهِ لِعَهْ أَهْلِ الْحِجَازِ، وَ غَيْرِهِمْ يَقُولُ: هَدَيْتُهُ إِلَى الطَّرِيقِ
وَ إِلَى الدَّارِ، حَكَاهَا الْأَخْفَشُ.^{۴۸}

پس در آیه شریفه (اهدنا) به معنی «عرفنا» است که از حیث معنا تفاوت های قابل توجه با اعراب قبلی دارد.^{۴۹} در تحلیل آیه سوم سوره مبارکه الملک هم مفسرین گفته اند (ارْجِعِ الْبَصَرَ) معنی «انظر» را تضمین کرده است و برخی هم «انظر» را در تقدیر می دانند.^{۵۰} به نظر می رسد قول اول ترجیح دارد به دو علت: اولاً خود (ارجع البصر) به معنای «انظر» است. ثانیاً تقدیر مطابق با ارتکاز نیست و فهمیده نمی شود. نکته قابل توجه اینکه در این مثال یک جمله متضمن معنای یک فعل شده است.

۲- تحلیل دوم: هر گاه حرف جر به طور غیر منتظره ذکر شود، دو احتمال وجود دارد. در معنای متعلق تصرف شده باشد، یا حرف جر در غیر معنای اصلی خود استعمال شده باشد. عده ای قائل به تصرف در معنی حرف شده اند.

^{۴۱} كَفَرَهُ كُفُورًا وَ كُفْرَانًا. وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ نَاجِدُونَ، أَي جَاحِدُونَ. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ه. ق، ج ۲، ۸۰۷.

^{۴۲} آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۲، ۲۵۰ / ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ۳۱۳ / زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل، ج ۱، ۴۰۳ / سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، ج ۲، ۱۹۱.

^{۴۳} ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ج ۳، ۱۹۶.

^{۴۴} الفاتحة: ۶.

^{۴۵} سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، ج ۶، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق، ج ۱، ۷۷.

^{۴۶} برخی بین حالت ذکر و نزع خافض تفاوت معنایی قائلند. حالت ذکر برای کسی است که در طریق نیست و حالت نزع برای رهرو صراط است. اما ابن عاشور اینطور تفاوت معنایی حاصل از ذکر حرف جر را تنها مستند به تضمین می داند. همان، ج ۱، ۱۸۵.

^{۴۷} همان.

^{۴۸} جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۶، ۲۵۳۳.

^{۴۹} در واقع ما راه بلد شدن را مسئله می کنیم یا رهرو شدن را از ذات باری خواستاریم و یا مطلوب ما و مدلول آیه هر دو است. ن ک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، ۴۵۷.

^{۵۰} روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی ج ۱۵، ۸ الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، ج ۶، ۳۴۱.

این تحلیل بر مبنای کسانی است که تعدد معانی حروف جر را فی الجمله پذیرفته اند. ایشان در آیات (وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ)^{۵۱}، (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ)^{۵۲} و (وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ)^{۵۳} «إلى» را به معنی «مع» و «من» را به معنی «علی» می دانند.^{۵۴} این تحلیل بسیار ساده باید به اشکالات جدی مطرح شده پاسخ بگوید.

پذیرش اینکه قرآن بی هیچ غرض حروف را به جای یکدیگر بکار برد بسیار سخت است. لذا با فرض پذیرش تعدد معانی حروف جر احتمال تصرف معنای متعلق حرف جر بسیار قوی و جدی است.

شاید بتوان از قائلین به تعدد معنی حروف به نحوی دفاع کرد. به این صورت که شاید آنها در صدد بیان لطایف معنایی آیه نبوده اند. بلکه تعبیری بیان می کرده اند که خواننده قرآن با آن انس بیشتری داشته و سریع تر به اصل معنی منتقل شود. در این صورت نمی توان به آنها اشکال کرد که چرا در مثل (عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ)^{۵۵} معنی را "یشرب منها" دانسته اند. چون معنای عبارت دوم در یک نگاه سطحی روشن تر است.

۳- تحلیل سوم: گاهی مفسر قائل به استعاره تبعیه در حرف جر شده است. برای مثال در آیه شریفه (وَلَأَصْلَبَنكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ)^{۵۶}، مصلوب شدن بر تنه درخت به علت شدت تمکن به ظرفیت تشبیه شده است. یعنی به سبب تمکن گویی بدنه درخت برای آنها شبیه ظرف است. معنای استعلای کلیه به معنای ظرفیت کلیه تشبیه شده و به تبع آن حرف «فی» با حفظ معنای اصلی ظرفیت در کلام استعمال شده است.^{۵۷}

۴- تحلیل چهارم: برخی حرف جر را در معنای اصلی خود نگه داشته و در معنی متعلق قائل به تصرف می شوند. این تصرف انواع مختلف دارد. گاهی گفته می شود متعلق در غیر معنای موضوع له استعمال شده است و قرینه معنای مقصود همان جار و مجرور نا مانوس است. این تحلیل اخص از تحلیل اول است.

۵- تحلیل پنجم: گاهی در لفظ گسترش معنا وجود دارد. یعنی کشش معنایی لفظ اجازه تعدیه با حرف خاصی را می دهد. برای مثال در آیه (فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنْ نَفْسِهِ)^{۵۸} علت تعدیه ماده «بخل» با «عن» را این دانسته اند که در بخل معنای امساک وجود دارد.^{۵۹} در عبارات بعضی مفسرین همین شامل بودن معنی امساک تضمین نامیده شده است.^{۶۰} ظاهراً در این موارد مدلول تضمینی یا التزامی متعلق جار و مجرور به حرف جر مذکور

^{۵۱} النساء: ۲.

^{۵۲} آل عمران: ۵۲.

^{۵۳} الأنبياء: ۷۷.

^{۵۴} ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تأویل مشکل القرآن، ۱ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۳ ه. ق. ص ۲۹۸.

^{۵۵} المطففين: ۲۸.

^{۵۶} طه: ۷۱.

^{۵۷} ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق. ج ۱۶، ۱۵۲.

^{۵۸} محمد(صلی الله علیه و آله)، ۳۸

^{۵۹} و فعل (بخل) یتعدی ب عن لما فیہ من معنی الإمساک و یتعدی ب (علی) لما فیہ من معنی التضمین علی المبخول علیہ. و قد عدی هنا بحرف عن. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق. ج ۲۶، ۱۱۵.

^{۶۰} ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق. ج ۹، ۴۷۸

متعدی می شود. مکن است کسی در مثل این آیه قائل به مشاکله (مشارکه)^{۶۱} بلاغی شود. همچنین آیه با زیبایی هر چه تمام تر نشان می دهد هر کس ظلمی کند جز به خود نکرده و جزای اعمال غیر از خود آنها نیست.

۶- تحلیل ششم: گاهی متعلق جار و مجرور بر بیش از معنای خود دلالت می کند. یعنی به طور همزمان بر معنای موضوع له و معنای دیگری که متناسب با ترکیب است (مثلا تعدیه با حرف جر مذکور) دلالت می کند. در آیه شریفه (لَا تَعْدُوا عَيْنَاكَ عَنْهُمْ)^{۶۲} زمخشری می گوید معنی چنین است: "لا تقتحمهم عيناك مجاوزتین"^{۶۳}. در تفسیر آیه (وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ) ابن عاشور پس از اشاره به اینکه «تاكلوا» معنی «تضموا» را تضمین کرده است می نویسد: "ای: لا تأكلوها بأن تضموها إلى أموالكم"^{۶۴}. همچنین وی در بیان معنای آیه (مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ) ماده «نصر» را متضمن معنای «ضم» می داند و می گوید: "أى: من ضامون نصرهم إياي إلى نصر الله إياي"^{۶۵}.

حضرت علامه طباطبائی در آیه تحریم ربا (فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ)^{۶۶} می نویسد:

الباء فى قوله بحرب لتضمينه معنى اليقين و نحوه، و المعنى: أيقنوا بحرب أو أعلموا أنفسكم باليقين بحرب من الله و رسوله.^{۶۷}

علامه در این آیه تضمین را به دو صورت تحلیل نموده اند که اولی به تحلیل چهارم بر می گردد و دومی مربوط به محل بحث است. همچنین ایشان در بیان معنی تضمین در آیه (أَنْ اَعْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ)^{۶۸} می نویسند:

أى بکروا مقبلین علی جنتکم- فاغداوا أمر بمعنی بکروا مضمن معنی أقبلوا و لذا عدی بعلی.^{۶۹}

ایشان در این آیه فعل مذکور را اصل گرفته و معنای تضمین شده را به صورت حال، قید فعل اصلی قرار داده است. اما در آیه (حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ)^{۷۰}، (حقیق) را متضمن معنی «حریص» دانسته و با عبارت:

لعل تعدیه «حَقِيقٌ» بعلی من جهة تضمينه معنى حريص أى حريص على كذا حقیقا به^{۷۱}

^{۶۱} از اسالیب علم بدیع است. تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی (تفتازانی)، جلد، دار الفکر - قم - ایران، چاپ: ۳، ۱۳۷۶ ه. ش. ص ۲۶۹
^{۶۲} الکهف: ۲۸.

^{۶۳} زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۰۷ ه. ق. ج ۲، ۷۱۷

^{۶۴} ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه التاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق. ج ۴، ۱۴.

^{۶۵} همان، ج ۳، ۱۰۵.

^{۶۶} البقره: ۲۷۹.

^{۶۷} طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه. ق. ج ۲، ۴۲۲.

^{۶۸} القلم: ۲۲.

^{۶۹} طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه. ق. ج ۱۹، ۳۷۴.

^{۷۰} الاعراف: ۱۰۵.

^{۷۱} طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۳۹۰ ه. ق. ج ۸، ۲۲.

آن را تحلیل نموده اند. معنای تضمین شده اصل قرار داده شده و معنای فعل مذکور قید آن در نظر گرفته شده است.

کمی دقت روشن می سازد که تضمین در بیان مفسرین معنایی وسیع است و شاید بتوان گفت چندین اطلاق دارد. هم چنین تفسیر معنا در کلام شامل اسلوب تضمین راهکار های گوناگون دارد، به طوری که یک مفسر در مواضع مختلف روش متفاوت را برگزیده است. گاهی معنای تضمین شده را اصل گرفته و معنی مذکور را قید آن آورده (مثل: الکهف ۲۸ و الاعراف ۱۰۵) و گاهی بر عکس (مثل: القلم ۲۲). در قید آوردن هم الزامی ندیده است که همیشه یکسان عمل کند. قید را نیز گاهی با حال تفسیر نموده و گاهی به صورت جار و مجرور آورده است (مثل: البقره ۲۷۹ و النساء ۲). نکته دیگر اینکه شاید بتوان گفت، معنای تضمین شده الزاماً معنای لفظ خاصی نیست. لذا در کلام علامه متعدد مثل این عبارت دیده می شود که: "الباء فی قوله بحرب لتضمین معنی الیقین و نحوه". مخاطب به معنا تضمین شده منتقل می شود هر چند هیچ لفظی برای آن معنا نشناسد. این یکی از زیبایی های تضمین است.

تضمین در تعریف ادباء

همه کسانی به استفاده از قاعده تضمین تصریح کرده اند، به تعریف آن پرداخته اند. در اینجا برخی از اهم اقوال مطرح شده در تعریف تضمین و برخی مسائل جانبی آن ذکر می شود.

• ابن جنی در الخصائص می گوید:

اعلم أن الفعل إذا كان بمعنى فعل آخر، و كان أحدهما يتعدى بحرف، و الآخر بآخر فإن العرب قد تتسع فتوقع أحد الحرفين موقع صاحبه إيداناً بأن هذا الفعل في معنى ذلك الآخر، فلذلك جيء معه بالحرف المعتاد مع ما هو في معناه. و ذلك كقول الله عز اسمه: (أَحِلَّ لَكُمْ كَيْلَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ)^{۷۲} و أنت لا تقول: رفثت إلى المرأة و إنما تقول: رفثت بها، أو معها؛ لكنه لما كان الرفث هنا في معنى الإفضاء، و كنت تعدى أفضيت ب (إلى) كقولك: أفضيت إلى المرأة، جئت ب (إلى) مع الرفث؛ إيداناً و إشعاراً أنه بمعناه؛^{۷۳}

از عبارت ابن جنی چند مطلب قابل برداشت است.

۱- جواز استعمال یک فعل با حرف جری نا مانوس آن است که این فعل هم معنای فعلی است که با آن حرف جر متعدی می شود.

۲- فعل مذکور می تواند در معنای حقیقی خود باشد، و مسئله از صورت های قیاس از نوع حمل نظیر بر نظیر باشد. یعنی شباهت معنوی باعث شده حکم یکی بر دیگری حمل شود. یا فعل از معنای اصلی خود خارج شده و نوعی از مجاز باشد.

^{۷۲} البقرة: ۱۸۷.

^{۷۳} ابن جنی، عثمان بن جنی، الخصائص (ابن جنی)، ۳ جلد، دار الکتب العلمیة - بیروت - لبنان، چاپ: ۳، ج ۲، ۹۲.

۳- ذکر غیر منتظره حرف جر یا قرینه است بر معنای مجازی، طبق فرض دوم و یا اشاره ای است به اینکه متکلم به معنای آن فعل در تضمین گرفته شده نظر دارد.

این نوع تضمین از جنس تحلیل اول است.

• ابو البقاء العکبری، به نقل از نحو الوافی، در «الکلیات» می نویسد:

التضمین: هو إشراب معنى فعل لفاعل، ليعامل معاملة. و بعبارة أخرى: هو أن يحمل اللفظ معنى غير الذي يستحقه بغير آله ظاهرة.^{۷۴}

قال بعضهم: التضمين هو أن يستعمل اللفظ في معناه الأصلي، و هو المقصود أصالة، لكن قصد تبعية معنى آخر يناسبه من غير أن يستعمل فيه ذلك اللفظ، أو يقدر له لفظ آخر، فلا يكون التضمين من باب الكناية، و لا من باب الإضمار، بل من قبيل الحقيقة التي [فيها] قصد بمعناه الحقيقي معنى آخر يناسبه و يتبعه في الإرادة.^{۷۵}

ملاحظه می شود که بین این دو قول ظاهراً اختلافی وجود دارد. ابو البقاء صحبت از اشراب معنا می کند. یعنی معنی اصلی باقی است و مراد متکلم است ولی لفظ مذکور حامل معنای مناسب دیگری هم خواهد بود. البته شاید بتوان تعریف وی را با قول ابن جنی جمع کرد ولی نقل قولی که کرده و تصریح وی در عبارات بعدی نشان می دهد که فهم او از تضمین با ابن جنی کمی تفاوت دارد. او در ادامه می نویسد:

كل من المعنيين مقصود لذاته في التضمين، إلا أن القصد إلى أحدهما - و هو المذكور بذكر متعلقه - يكون تبعاً للآخر و هو المذكور بلفظه، و هذه التبعية في الإرادة من الكلام، فلا ينافي كونه مقصوداً لذاته في المقام. و به يفارق التضمين الجمع بين الحقيقة و المجاز، فإن كلا من المعنيين في صورة الجمع مراد من الكلام لذاته، مقصود في المقام أصالة، و لذلك اختلف في صحته مع الاتفاق في صحته التضمين.^{۷۶}

به وجود دو معنا در اسلوب تضمین تصریح کرده است و هر دو معنا را مقصود بالاصاله می داند. این نگاه باعث شده که ابوالبقاء تضمین را جمع بین حقیقت و مجاز نداند. شیوه بیان او^{۷۷} نشان می دهد که برای هر دو معنا یک قدر و منزلت قائل است، لکن در لفظ انتقال به معنای در تضمین گرفته شده از طریق لفظ مذکور است. همچنین درباره سماعی یا قیاسی بودن تضمین چنین می گوید:

التضمين سماعي لا قياسي، و إنما يذهب إليه عند الضرورة. أما إذ أمكن إجراء اللفظ على مدلوله

^{۷۴} حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأساليب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه. ش. ج ۲، ۵۲۲.

^{۷۵} همان. ۵۲۲.

^{۷۶} حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأساليب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه. ش.

^{۷۷} هو المذكور بذكر متعلقه....

فإنه يكون أولى. و كذا الحذف و الإيصال، لكنهما لشيوعهما صارا كالقياس، حتى كثر للعلماء التصرف و القول بهما فيما لا سماع فيه.^{٧٨}

ابو البقاء با اینکه شیوع تضمین و قول برخی علما به قیاسی بودن را اقرار می کند، به قیاسی بودن آن گردن نمی نهد. ظاهراً دلیل این بیان را اینگونه بیان کرده که تا ممکن باشد اجرای لفظ بر مدلول خود اولی از قائل شدن به تصرف در آن است. در تفسیر تضمین هم او شبیه خیلی از ادباء می گوید:

فائدة التضمين هي أن تؤدي كلمة مؤدى كلمتين، فالكلمتان مقصودتان معا قصدا و تبعا، فتارة يجعل المذكور أصلا و المحذوف حالا، كما قيل في قوله تعالى: (وَ لَتَكْبُرُوا اللَّهَ حَامِدِينَ عَلَي مَا هَدَاكُمْ، وَ تَارَهُ بِالْعَكْسِ، كَمَا فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ) ^{٨٠} أي: يعترفون به مؤمنين.^{٨١}

نکات برجسته در نظر ابو البقاء عبارتند از:

- ۱- در نظر ابو البقاء تضمین آن است که متکلم دو معنا را اراده کند، اما در کلام لفظ یکی و متعلق دیگری را ذکر کند. روشن است که چون انتقال باید از طریق لفظ مذکور باشد، لازم است دو معنا تناسبی داشته باشند.
- ۲- قول ابوالبقاء در تضمین مطابق تحلیل ششم است.
- ۳- جمع دو معنا مراد متکلم است، پس تضمین از جنس کنایه و مجاز نیست.
- ۴- برای تفسیر تضمین باید یک معنا را اصل قرار داده و دیگری را به صورت در نقش حال قید آن قرار داد. روشن است که با این کار هر دو معنا در طرف اسناد معنا جمع خواهد شد.
- ۵- تضمین سماعی است و تا حد امکان باید از قائل شدن به تضمین خود داری شود.

• ابن هشام انصاری در مغنی اللیب:

القاعدة الثالثة قد يشربون لفظا معنى لفظ فيعطونه حكمة، و يسمي ذلك تضمينا. و فائدة: أن تؤدي كلمة مؤدى كلمتين؛ قال الزمخشري: ألا ترى كيف رجع معنى (وَ لَا تَعُدُّ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ) إلى قولك: وَ لَا تَقْتَحِمُ عَيْنَاكَ مَجَاوِزِينَ إِلَى غَيْرِهِمْ (وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ) أي وَ لَا تَضْمُوها إِلَيْهَا أَكْلِينَ.^{٨٢}

ظاهر قول ابن هشام نیز مانند قول ابو البقاء با قول ابن جنی تعارض دارد. دسوقی می نویسد:

قوله يشربون لفظا معنى لفظ، هذا ظاهر في تغاير المعنيين، فلا يشمل نحو: (وَ قَدْ أَحْسَنَ بِي)، أي:

^{٧٨} همان. ۵۲۳.

^{٧٩} البقرة: ۱۸۵.

^{٨٠} البقرة: ۴.

^{٨١} همان ۵۲۳.

^{٨٢} ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغنی اللیب، ۲ جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - قم - ایران، چاپ: ۴، ج ۲، ۶۸۵.

اما ابن هشام مثال هایی را برای تضمین می آورد که بر تعریف ابن جنی منطبق است. یکی از مثال های ابن هشام در تضمین آیه ۱۱۵ سوره مبارکه آل عمران است که سبب تعدیه (يُكْفَرُوهُ) به دو مفعول را تضمین ماده حرمان می دانست. تحلیل مفسران از تضمین در این آیه مطابق تحلیل اول و قول ابن جنی است.

وقتی به مجموعه اقوال ابن هشام در مغنی نظر شود روشن می شود تضمین در نگاه او مطابق نظر مفسران است. با توجه به شخصیت ابن هشام که آشنا به تفاسیر و مسلط بر تلاش های معرین بوده است غیر از این انتظار نمی رود. اما مقایسه تعریف وی از تضمین و فایده ای که برای آن ذکر کرده با قول ابوالبقاء این خلجان را در ذهن ایجاد می کند که شاید ابن هشام در تعریف تضمین متاثر از او بوده است. ابن هشام هم مانند ابو البقاء تضمین را سماعی می داند.

• سیوطی در الاتقان تضمین را چنین تعریف می کند:

التَّضْمِينُ، وَ هُوَ إِعْطَاءُ الشَّيْءِ مَعْنَى الشَّيْءِ، وَ يَكُونُ فِي الْحُرُوفِ وَ الْأَفْعَالِ وَ الْأَسْمَاءِ... وَ أَمَّا الْأَفْعَالُ: فَأَنْ يَضْمَنَ فِعْلٌ مَعْنَى فِعْلٍ آخَرَ، فَيَكُونُ فِيهِ مَعْنَى الْفَعْلَيْنِ مَعًا؛ وَ ذَلِكَ بَأَنْ يَأْتِيَ الْفِعْلُ مَتَعَدِّيًا بِحَرْفٍ لَيْسَ مِنْ عَادَتِهِ التَّعَدِّيِّ بِهِ، فَيَحْتَاجُ إِلَى تَأْوِيلِهِ أَوْ تَأْوِيلِ الْحَرْفِ لِيَصِحَّ التَّعَدِّيُّ بِهِ، وَ الْأَوَّلُ تَضْمِينُ الْفِعْلِ وَ الثَّانِي تَضْمِينُ الْحَرْفِ. وَ اخْتَلَفُوا: أَيُّهُمَا أَوْلَى؟ فَقَالَ أَهْلُ اللَّغَةِ وَ قَوْمٌ مِنَ النَّحْوَةِ: التَّوَسُّعُ فِي الْحَرْفِ. وَ قَالَ الْمُحَقِّقُونَ: التَّوَسُّعُ فِي الْفِعْلِ؛ لِأَنَّهُ فِي الْأَفْعَالِ أَكْثَرُ.^{۸۴}

تضمین از نظر سیوطی همان تعریف ابن هشام و ابو البقاء است. سیوطی متعرض قرینه تضمین و مقایسه با قول قائلان به تعدد معانی حروف شده است. سیوطی تضمین در فعل را اولی می داند. اما توجه به بخش دیگری از «الاتقان» گره گشای تعارض این دو دسته تعریف است.

التضمین: يطلق على أشياء: أحدها: إيقاع لفظ موقع غيره لتضمينه معناه. و هو نوع من المجاز تقدم فيه. الثاني: حصول معنى فيه من غير ذكر له باسم هو عبارة عنه. و هذا نوع من الإيجاز تقدم أيضا.
الثالث ...^{۸۵}

اطلاق اول مطابق با قول ابن جنی و اطلاق دوم مطابق با قول ابو البقاء است. اگر تعریف ابن جنی را نشود اعم از تعریف ابو البقاء دانست، تعارضی بین دو تعریف وجود نخواهد داشت. چون دو تعریف برای دو مفهوم هستند و تعارض بی معنا است. اطلاق دوم در نظر اکثر اهل ادب پر رنگ تر بوده است. ایشان اکثرا در تعریف تضمین از ابن هشام تبعیت کرده اند. برخی هم الفاظ را تغییر داده ولی همان معنا را اراده کرده اند. در بین معاصرین صاحب کتاب «معانی النحو»^{۸۶} و صاحب

^{۸۳} الدسوقي، مصطفى محمد عرفه، حاشية الدسوقي على مغنى اللبيب عن كتب الاعراب، ۳ جلد، دار و مكتبة الهلال_بيروت، ۲۰۰۹م، ج ۳، ۵۱۴.

^{۸۴} سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، الاتقان في علوم القرآن، ۲ جلد، دار الكتاب العربي - لبنان - بيروت، چاپ: ۲، ۱۴۲۱ ه. ق. ج ۲، ۴۱.

^{۸۵} سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، الاتقان في علوم القرآن، ۲ جلد، دار الكتاب العربي - لبنان - بيروت، چاپ: ۲، ۱۴۲۱ ه. ق. ج ۲، ۱۶۹.

^{۸۶} السامرائي، فاضل صالح، معاني النحو، ۴ جلد، كمال الملك، چاپ اول، ۱۴۳۴ ه. ق. ج ۳، ۱۱.

کتاب «النحو الوافی»^{۸۷} را می توان از این دسته دانست. همچنین استاد مسلم ادبیات و مولف ارجمند کتاب «تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه»^{۸۸} نیز تضمین را به اطلاق دوم ذکر کرده اند.

• ابن عاشور (م ۱۳۹۴هـ) در تفسیر «التحریر و التنویر» تضمین را این گونه تعریف می کند:

من بدیع الإیجاز فی القرآن و أكثره ما یسمى بالتضمین، و هو یرجع إلی إیجاز الحذف، و التضمین أن یضمّن الفعل أو الوصف معنی فعل أو وصف آخر و یشار إلی المعنی المضمن بذکر ما هو من متعلقاته من حرف أو معمول فیحصل فی الجملة معنیان.^{۸۹}

اشاره به ایجاز و تصریح به حصول دو معنا در کلام نشان از آن دارد که در نظر ابن عاشور نیز اطلاق اول قوی تر است. اما آنچه از کلام مفسرین بدست می آید حتی بیش از دو اطلاق مذکور است.

تضمین و اقسام آن

برای شکل گرفتن مفهوم تضمین در ذهن و جلب توجه به گستردگی مفهوم آن مثال های متعدد از تفاسیر ذکر شد. سپس برخی تعریف هایی که از آن به عمل آمده مرور شد. تعاریف مشهور همه آنچه که مفسران تضمین نامیده اند را پوشش نمی دهد. گستردگی معنا ارائه تعریف واحد را دشوار می سازد. اما شاید بتوان مفهوم تضمین را به صورت زیر تبیین کرد:

تضمین آن است که خلاف عادت استعمال بر فعل یا شبه فعلی حکم فعل یا شبه فعل دیگری جاری شود. که:

اولاً: مقصود از حکم غالباً تعدیه و لزوم و غالباً تعدی با حرف جر نا مانوس است. ولی اعم از آن است.

ثانیاً: اجرای حکم فعل غیر مذکور بر مذکور قرینه بر اراده معنای لفظ دوم و جواز آن نیز مستند به همان است.

ثالثاً: اراده معنای لفظ دوم صورت های مختلف دارد که عبارتند از:

۱- هر دو معنا مراد متکلم است، یک معنا را با لفظ خود و دیگری را با ذکر متعلقش ذکر کرده است. یعنی معنای لفظ دوم در لفظ مذکور اشراب شده است.

۲- معنای لفظ دوم مدلول تضمینی یا التزامی لفظ مذکور است.

۳- لفظ مذکور در معنای لفظ دوم استعمال شده است.

^{۸۷} حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه. ش.

^{۸۸} عشایری منفرد، محمد، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی، چاپ دوم، ص ۸۵

^{۸۹} ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسه تاریخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق. ج ۱، ۱۲۰.

۴- لفظ مذکور به معنای لفظ دوم است.

صورت اول مثل: (وَ لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ)^{۹۰} و (وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ)^{۹۱} که در «تاکلوا» «تضموا» اشراب شده است و در «امسحوا» «الصقوا» و معنا چنین است. لا تأكلوها بأن تضموها إلى أموالكم^{۹۲} و الصقوا المسح برءوسکم^{۹۳}.

صورت دوم مثل: (مَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَفْسِهِ)^{۹۴} و (الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا)^{۹۵}. که در «بخل» معنای «امساک» و در «عهد» معنای «الزام» وجود دارد. جواز این استعمال همین رابطه معنوی و این استعمال قرینه ای بر توجه و اراده متکلم نسبت به معنای دوم است.

صورت سوم مثل: (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) و (وَ مَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ)^{۹۶}، که «اهدنا» به معنی «عرفنا» و «یکفروه» به معنی «یحرموه» است.

صورت چهارم مثل: (وَ يَا بَنِي اللَّهِ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ)^{۹۷} و «إذا رضيت على بنو قشير» که «یأبی» به معنی «لا یرید» و «رضی» به معنی «لم یسخط» است.

نکته: ممکن است صورت چهارم از صور جزئیة حمل نظیر بر نظیر شمرده شود. صورت سوم را هم می توان نوعی مجاز دانست.

۳- مسائلی پیرامون تضمین

هر تعریفی که برای تضمین اختیار شود، اثرش در مسائل پیرامونی آن سر ریز می کند. در ادامه تنها اشاره ای به سایر محل نزاع ها در قاعده تضمین شده است. در برخی مسائل هم برداشت نویسنده از نظر خواننده خواهد گذشت.

تناسب معنای مقصود و لفظ مذکور

در همه صورت های تضمین ذهن مخاطب از مدلول مطابقی لفظ مذکور به معنای مراد متکلم منتقل می شود^{۹۸}. این انتقال نیازمند علاقه بین دو معنا است. لذا همواره باید نوعی تناسب بین دو معنا باشد. شباهت معانی، شباهت متعلقات، رابطه سببیت یا هر علاقه دیگری که این ارتباط را ایجاد کند. به نظر می رسد که توجه به این ارتباط در تفسیر تضمین نقش کلیدی ایفا می کند.

^{۹۰} النساء: ۲.

^{۹۱} المائدة: ۶.

^{۹۲} همان، ج ۴، ۱۴.

^{۹۳} بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه. ق. ج ۲، ۱۱۶.

^{۹۴} محمد: ۳۸.

^{۹۵} آل عمران: ۱۸۳.

^{۹۶} آل عمران: ۱۱۵.

^{۹۷} التوبة: ۳۲.

^{۹۸} این تعبیر شاید در نگاه اول با تمام صورت های چهار گانه سازگار نباشد، اما با اندکی تأمل روشن می شود که این انتقال با تفاوت هایی در همه صورت ها وجود خواهد داشت.

در اسلوب تضمین متکلم معنایی غیر یا بیش از معنای لفظ مذکور را اراده کرده است. لذا برای تشخیص اسلوب تضمین در کلام متکلم الزاما باید قرینه بیاورد. این قرینه در تضمین نوعی استعمال غیر مانوس است. غالبا قرینه به دو صورت می آید، یکی تعدیه و لزوم غیر عادت فعل و دیگری ذکر غیر منتظره حروف جر.

تفسیر تضمین

پس از اینکه وجود تضمین تشخیص داده شد نوبت به تفسیر آن می رسد. در تفسیر تضمین دو مسئله عمده وجود دارد. اولاً باید معنای در تضمین گرفته شده تشخیص داده شود.^{۹۹} این کار نیاز به آشنایی نسبتاً وسیعی از لغت عربی دارد و به سادگی ممکن نیست. مگر در مواردی که تناسب معنوی بین لفظ مذکور و معنای منظور خیلی زیاد باشد.

در مرحله بعد چگونگی بیان این معنا محل اختلاف است. چنانچه گذشت برخی گفته اند، باید یکی از معانی را اصل قرار داده و دیگری را بصورت قید حال ذکر کرد. گفته شده که اگر لفظ مذکور اصل قرار گیرد اسلوب از نوع تضمین بیانی خواهد شد.^{۱۰۰} اما نتیجه تفحص در تفاسیر آن بود که این بیان کاملی نیست. دست مفسر برای تفسیر تضمین باز است. گاهی به این شکل عمل کرده و گاهی هم پایبند به این قاعده نبوده است. نمونه های مختلف آن در آیات ۲ النساء، ۶ المائده، ۲۸ الکهف، ۲۷۹ البقره، ۵۲ آل عمران بررسی شد که پنج سبک متفاوت تفسیر در آنها دیده می شود.

شاید وقتی مفسر تشخیص دهد که متکلم اسناد مجموع دو معنای مراد را به مسند الیه قصد کرده است، بهترین و راحت ترین راه تفسیر آن است که یکی از دو معنا به صورت حال قید دیگری شود. اما اگر نوع رابطه ی بین معنای مذکور و معنای متضمن به طور خاص مد نظر متکلم باشد، این رابطه باید اظهار شود. لذا مفسر بهتر است در تفسیر تضمین نوع رابطه دو معنا را در نظر بگیرد. برای مثال در آیه ۲ سوره مبارکه نساء که نهی از تصاحب اموال ایتم است ابن عاشور چنین تفسیر کرده است. « لا تأكلوها بأن تضمّوها إلى أموالكم » چرا که اکل مال که کنایه از تصاحب کردن است به ضمیمه کردن آن به مال خود محقق می شود. اما در عبارت « قتل الله زیادا عنی » معنای «صرف» که در تضمین گرفته شده بوسیله قتل محقق می شود لذا در تفسیر آن گفته اند «قد صرف الله بالقتل زیادا عنی»^{۱۰۱}.

لذا به نظر می رسد مفسر مقید به قالب خاصی نیست و آنچه در تصمیم او موثر است نوع رابطه دو معنا از نظر متکلم است. با این بیان روشن می شود که آنها که انواع تفسیر را اختلاف احوال در تضمین دانسته اند عنایت کافی به فهم و تفسیر مفسران نداشته اند.

فوائد تضمین

اکثر فوائد تضمین به صورت پراکنده مطرح شد. در این قسمت متمرکز و به طور خلاصه به آنها اشاره می شود.

۱- ایجاز: در مقدمه نکاتی پیرامون اهمیت و جایگاه آن در ارزشمندی کلام تقدیم شد. ایجاز در نوع اول

^{۹۹} عشایری منفرد، محمد، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجاده، پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی، چاپ دوم، ص ۸۵.

^{۱۰۰} الدسوقی، مصطفی محمد عرفه، حاشیه الدسوقی علی معنی اللیب عن کتب الاعاریب، ۳ جلد، دار و مکتبه الهلال بیروت، ۲۰۰۹م، ج ۳، ۵۱۵.

^{۱۰۱} حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه. ش. ج ۲، ۱۷۲.

تضمین کاملاً واضح است چرا که گوینده با یک لفظ از آوردن دو لفظ بی نیاز شده است. اما با توجه به نوعی اجمال که در تضمین وجود دارد ولایه‌هایی از معنا که با تفکر حاصل می‌شود، شاید بتوان اثر تضمین را در موجز نمودن کلام بیشتر از صرفاً حذف یک لفظ دانست.

۲- اثر گذاری: هر معنایی که با تلاش ذهنی هر چند ناخود آگاه بدست آید اثر عمیق تری در سامع برجای خواهد گذاشت. ملاحظه شد که در تضمین دلالت صریح به تمام معنای مراد نشده است و مخاطب از طریق قرائن به معنی پی می‌برد. این اجمال در کلام و سپس تفصیلی که نزد سامع حاصل می‌شود موجب تاثیر بیشتر کلام خواهد شد. البته ممکن است تضمین به علت کثرت استعمال این خاصیت را از دست بدهد.

۳- تکثیر معنا: افعال با قاعده تضمین معانی مختلفی پیدا می‌کنند. در این مقاله نمونه‌های متعدد از آن ذکر شده است. برای مثال در آیه (اهدنا الصراط المستقیم) به سبب استعمال دو مفعولی (اهدنا) معنی آن «عرفنا» شده است که معنای دیگری برای این لفظ است. ابن عاشور ذیل این آیه به مناسبتی می‌گوید:

فلا يقتضى كون الفعل مختلف المعنى لأن الفعل لا تختلف معانيه باعتبار كیفیه تعديته إلا إذا ضمن
معنى فعل آخر^{۱۰۲}

شاید بتوان گفت تضمین می‌تواند معانی‌ای ایجاد کند که لفظی برای آنها وضع نشده است. به عبارت دیگر مدلول تضمین مدلول مطابقی هیچ لفظی نیست. چرا که می‌دانیم معنی آیه شریفه هرگز با «عرفنا الصراط المستقیم» برابر نیست. در دیگر مثال‌ها نیز چنین است.

۴- برای فائده‌اخیر یک نتیجه بلاغی دیگر مترتب است. متکلم بلیغ را توانمند می‌سازد که برای انتقال معنای مراد دایره وسیع تری از لغات را در اختیار داشته باشد. در تحلیل پنجم برخی از فوائد بلاغی از جمله مشاکله (مشارکه) ذکر شد.

تضمین: حقیقت، مجاز یا کنایه

تضمین از نظر علم بلاغت جزء کدام یک از استعمالات قرار می‌گیرد، آیا مجاز، کنایه یا حقیقت است؟ پاسخ‌های متنوعی به این پرسش داده شده است. باید گفت هر سه قائل دارد. ریشه اختلاف گاهی در تعریف تضمین است، و گاهی منشا را باید در مبانی بلاغی و حتی اصولی جستجو کرد.

باید گفت از نگاه نحوی تضمین، تضمین است. این دسته بندی وظیفه بلاغی است و بستگی به مبانی آن علم دارد. اما هدف پاسخ به این سوال باشد، ابتدا باید صور مختلف تضمین از هم جدا شود. در صورت دوم و چهارم معنای حقیقی لفظ مراد است و جواز اجرای حکم لفظ دیگر بر آن شمول لفظ مذکور بر معنای در تضمین یا شباهت معنایی است. پس لفظ در معنای حقیقی باقی است یا نهایتاً معنای لفظ دوم در کنار آن مورد نظر است. در فرض دوم شبیه به صورت اول خواهد شد که بحث آن خواهد آمد. در صورت سوم که لفظ در معنای لفظ دیگری استعمال شده ساده تر است که بگوییم مجاز رخ داده

^{۱۰۲} ابن عاشور، محمدطاهر، تفسیر التحرير و التویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، ۳۰ جلد، مؤسسة التاريخ العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق. ج ۱، ۱۸۵.

اما در صورت اول که لفظ در معنای حقیقی است و معنای دیگری هم همزمان اراده شده است مسئله چند صورت خواهد داشت. معنای دوم یا مدلول لفظ مذکور است یا مدلول کل اسلوب است. اگر مدلول اسلوب باشد از دایره بحث خارج می شود. اما اگر مدلول لفظ باشد، یعنی لفظ بر معنای حقیقی و مجازی دلالت می کند. در اینجا پنج قول وجود دارد:

- ۱- لفظ در معنای حقیقی است و هیچ مجاز و کنایه ای رخ نداده است. مطابق نظر که از ابو البقاء ذکر شد.
- ۲- در لفظ کنایه رخ داده است. چون قرینه بر معنای مجازی هست ولی مانع از اراده حقیقت هم نیست. این نظر را دسوقی پسندیده است.^{۱۰۳}
- ۳- جمع بین حقیقت و مجاز است. این قول بر اجازه اصولیون به مانع نبودن قرینه مجاز استوار است.^{۱۰۴}
- ۴- مجاز است، چون لفظ برای دلالت بر مجموع معنای حقیقی و مجازی وضع نشده است. سیوطی در الاتقان می نویسد:

و إنما كان التضمن مجازاً؛ لأن اللفظ لم يوضع للحقیقة و المجاز معاً، فالجمع بينهما مجاز.^{۱۰۵}

شاید بهتر باشد معنای دوم را مدلول اسلوب بدانیم نظیر قول مفسران که (فارجع البصر) به معنی «انظر» می دانستند.

تضمن و دو گانه قیاس و سماع

اینکه اسلوب تضمن قیاسی است یا سماعی محل اختلاف است. برخی از جمله ابو البقاء، ابو حیان^{۱۰۶} و ابن هشام^{۱۰۷} آن را سماعی می دانند گرچه در آیات قرآن اطراد دارد. گروهی دیگر قائل به قیاسی بودن آن شده اند. عده ای نیز قائل به تفصیل هستند. اگر در تضمن شروط سه گانه رعایت شود قیاسی است و الا سماعی خواهد بود. شروط قیاسی بودن تضمن نزد ایشان عبارتند از:

- ۱- مناسبت بین معنای لفظ مذکور و معنای تضمن شده وجود داشته باشد.
- ۲- قرینه ای دال بر معنای تضمن شده وجود داشته باشد، به نحوی که احتمال اشتباه هم نباشد.
- ۳- تضمن با ذوق عربی مناسب باشد.

ایشان همچنین تضمن را مگر برای غرض بلاغی توصیه نمی کنند.^{۱۰۸}

در این مسئله نیز شاید بهتر باشد صورت های مختلف تضمن از هم تفکیک شود و سپس سخن از سماعی یا قیاسی بودن به میان آید. در کلام نحویون صورت اول و سوم تضمن بیشتر مورد توجه بوده است. صورت سوم که نوعی مجاز

^{۱۰۳} الدسوقی، مصطفی محمد عرفه، حاشیة الدسوقی علی مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ۳ جلد، دار و مکتبة الهلال_بیروت، ۲۰۰۹م، ج ۳، ۵۱۵.

^{۱۰۴} همان.

^{۱۰۵} سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ۲ جلد، دار الکتب العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۲، ۱۴۲۱ ه.ق. ج ۲، ۴۱.

^{۱۰۶} ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه.ق. ج ۴، ۴۳۹.

^{۱۰۷} ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، ۲ جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - قم - ایران، چاپ: ۴، ج ۲، ۴۱۸.

^{۱۰۸} حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه.ش. ج ۲، ۵۴۴.

(استعاره تبعیه) است. به نظر می‌رسد شروط صحت مجاز برای استعمال آن کافی باشد. ولی توجه شود موارد آن در قرآن کمتر از صورت اول است. در صورت اول تضمین برخی گفته‌اند که اگر به تضمین بیانی برگردد بر قیاسی بودن آن اتفاق است.^{۱۰۹} اما تضمین بیانی همان تضمین نحوی است که در تفسیر آن معنای مذکور اصل قرار گرفته و معنای دوم به صورت قید ظاهر می‌شد. لذا این نظر دور از واقع به نظر می‌رسد. مگر اینکه گفته شود چون سیاق لفظ حفظ شده است انتقال معنا به ذهن سریع‌تر و استعمال چنین اسلوبی هم راحت‌تر است. شبیه آنکه گفته شود حال به سبب قرینه حذف شده و متعلق آن باقی مانده است.

باید توجه شود که بکارگیری اسلوب تضمین نیاز به توانایی خاص و تسلط فوق‌العاده بر زبان عربی دارد. چیزی که به سادگی محقق نمی‌شود. از طرف دیگر غرض اصلی از بررسی تضمین فهم معنا است، نه قدرت بر استعمال. لذا سوال این است که آیا قیاسی یا سماعی بودن تضمین تفاوتی در استظهار معنا خواهد داشت؟ آیا پذیرفتن قیاسی بودن یا نبودن می‌تواند در موارد تعدد احتمالات مفسر را به یک سمت متمایل کند؟

جایگزین‌های تضمین چندان قوی نیستند، منصوب به نزع حافظ نزد مشهور سماعی است و تعدد معانی حروف جر هم به آن معنا که ترادف بین آنها ایجاد کند نزد همه پذیرفته نیست، بلکه در قرآن نزد برخی مردود است. استعاره و مشارکه نیز در برخی موارد قابل تطبیق است. لذا با توجه به اینکه تضمین اسلوبی ثابت شده است، به نظر می‌رسد قایل شدن به تضمین دائر مدار استظهار باشد. این بخش را با قول نجم‌الائمه شیخ رضی درباره تضمین پایان می‌دهیم.

اعلم أنه إذا أمكن في كل حرف يتوهم خروجه عن أصله و كونه بمعنى كلمة أخرى، أو زيادته: أن
يبقى على أصل معناه الموضوع هو له، و يضمّن فعله المعنوي به معنى من المعاني يستقيم به
الكلام، فهو الأولى، بل الواجب؛ فلا نقول ان «على» بمعنى «من» في قوله تعالى تعالى: «إِذَا أَكْتَالُوا
عَلَى النَّاسِ»^{۱۱۰}، بل يضمّن «كألوا» معنى تحكّموا في الاكتيال و تسلطوا.^{۱۱۱}

۴- نتیجه

در این پژوهش برای دست‌یابی به مفهوم تضمین به عنوان یکی از مسائل مهم نحوی از نگاه مفسران به این موضوع نظر شد. نظر مفسران از این جهت اهمیت دارد که همه دانش خود را برای فهم معنای فصیح‌ترین کلام در عرصه عمل به خدمت گرفته‌اند. از طرف دیگر بیش از آنکه به دنبال مطرح کردن وجوه اعرابی کلام باشند ناچار بوده‌اند یکی از وجوه اعرابی را بر دیگری ترجیح داده و فهم خود را از کلام بیان کنند. توجه بیشتر به معنا در تفاسیر نسبت به کتب نحوی، باعث می‌شود نظر مفسر معتدل‌تر و به صواب نزدیک‌تر باشد.

وقتی ترکیب یک کلام مطابق مقتضای قواعد لفظی نباشد، برای مثال در تعدیه و لزوم رعایت قواعد نشده باشد، گاهی مفسران قائل به تصرف متکلم در معنای الفاظ شده‌اند. نوعی از تصرف در معنای فعل یا اسم تضمین نام دارد. تضمین در

^{۱۰۹} الدسوقی، مصطفی محمد عرفه، حاشیه‌الدسوقی علی معنی اللیب عن کتب الاعراب، ۳ جلد، دار و مکتبه الهلال بیروت، ۲۰۰۹م، ج ۳، ۵۱۵.

^{۱۱۰} المطففین: ۲.

^{۱۱۱} رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافی، ۴ جلد، موسسه الصادق للطباعه و النشر-تهران-ایران، چاپ: ۱، ۱۳۸۴ ه. ش. ج ۴، ۳۲۹.

کلام مفسرین اقسام مختلفی دارد، اما می توان تعریفی ارائه کرد که جامع همه باشد. تضمین از نقطه نظر نحو آن است که بر لفظ مذکور در کلام احکام لفظی غیر مذکور بار شود. جواز این حمل مستند به مواردی است که مولد اقسام تضمین است. در قسم اول معنای لفظ دوم در لفظ اول اشراب شده است و این همان معنای مشهور تضمین است. در قسم دوم لفظ به خودی خود گستره معنایی دارد که معنای لفظ دوم را شامل می شد. این توسعه در معنا می تواند به دلالت التزامی یا تضمینی باشد. در قسم سوم لفظ مذکور در معنای لفظ دوم استعمال شده است. این قسم نوعی مجاز است. در قسم چهارم شباهت معنوی بین دو لفظ سبب شده که حکم یکی بر دیگر حمل شود.

اسلوب تضمین دارای سه رکن است. لفظ مذکور، معنای در تضمین گرفته شده و قرینه. قرینه حکم جاری شده بر لفظ مذکور است. این حکم غالباً از جنس تعدی و لزوم و تعدیه با حروف جر است. در معنای در تضمین گرفته شده نیز تحقق دو شرط لازم است. اولاً تناسب معنایی با لفظ مذکور داشته باشد که مخاطب به معنا منتقل شود. ثانیاً آن لفظی که عادتاً مؤدی این معنا است محل اجرای حکم (قرینه) باشد.

پس از تشخیص تضمین مفسر باید بتواند کلام را تفسیر کند. برای این کار او مقید به رعایت قالب خاصی نیست بلکه مهم است که مراد متکلم در حد امکان دقیق و نزدیک به واقعیت در تفسیر خود نمایی کند.

در مسائلی از قبیل سماعی یا قیاسی بودن، حقیقت، مجاز یا کنایه بودن و روش تفسیر تضمین اختلاف نظر هایی وجود دارد. در صورت تفکیک اقسام تضمین ریشه برخی اختلافات روشن شده و یافتن پاسخ برای هر قسم آسان تر می شود.

از فواید تضمین ایجاز، زیبایی و اثر گذاری، تکثیر معانی و ایجاد سهولت در نیل به برخی اهداف بلاغی است. حاصل اینکه تضمین بحثی صرفاً نحوی نیست و ابعادی از آن وجود دارد که باید در علم بلاغت و صرف بررسی شود.

پیشنهادها

مسائلی که به عنوان موضوع پژوهش به نظر می رسد از اهمیت بیشتری برخوردار است عبارتند از:

۱- بررسی تحلیل قائلین به تعدد معانی حروف جر نشان می دهد که شاید آنها هم نا خود آگاه قائل به تضمین باشند. البته این در برخی مثال ها قابل تطبیق است. برای مثال آنجا که در آیه ۲ النساء می گویند «الی» به معنی «مع» است. این بیان نشان از آن است که آنها هم به معنای ضمیمه کردن منتقل شده اند و این روش را برای تفسیر آن معنا بر گزیده اند.

۲- در گوناگونی روش تفسیر تضمین ایده نویسنده در حد اشاره مطرح شد، اگر آن بیان صحیح باشد شاید بتوان روش تفسیر تضمین را نه محدود به چند مورد خاص ولی قاعده مند کرد.

۳- آیا تضمین قادر است خلق معانی بکند. مثلاً در عبارت (یشرب بها) گفته اند ممکن است متضمن معنای «یروی» است. با این فرض آیا عبارت مذکور به معنی با "نوشیدن سیراب می شوند" است یا به معنی "سیراب می شوند" یا در این عبارت لطیفه دیگری منظور نظر است.

۴- در مواردی که تضمین تنها وجه محتمل نیست و رقیبانی دارد، بر چه اساسی باید یکی را بر دیگری ترجیح داد.

۵- آیا تضمین تنها اشراب معنی در یک لفظ مفرد است یا یک ترکیب هم می تواند از حیث ترکیبی معنایی غیر مذکور را تادیه کند و احکامی را بر کلام بار کند. در تحلیل آیه سوم سوره مبارکه الملک اشاره ای به این نظر شد.

۶- بررسی موارد تضمین در صحیفه سجادیه و نهج البلاغه و مقایسه آنها با قرآن از جهت شفافیت قرینه و نوع تناسب معنوی بین لفظ مذکور و معنی غیر مذکور می تواند پرده از توانایی اعجاز گونه این امرا کلام علیهم السلام بردارد.

۵- مراجع (به ترتیب ظهور در متن)

- ۱- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ۲- عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتین، الکتابه و الشعر، ۱ جلد، مکتبه العصریه - بیروت - لبنان، چاپ: ۱.
- ۳- تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم.
- ۴- السید باقر الحسینی، السید جعفر، اسالیب المعانی فی القرآن، بوستان کتاب - قم، چاپ ۴، ۱۴۳۴ ق.
- ۵- عشایری منفرد، محمد، معنا شناسی بلاغی قرآن: درسنامه بلاغت کاربردی ۱، انتشارات جامعه الزهرا سلام الله علیها، چاپ اول، ۱۳۹۲.
- ۶- ابن جنی، عثمان بن جنی، الخصائص (ابن جنی)، ۳ جلد، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان، چاپ: ۳.
- ۷- حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، ۴ جلد، ناصر خسرو - تهران - ایران، چاپ: ۲، ۱۳۶۷ ه. ش.
- ۸- البلیمی، محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله، التضمین و اثره فی تفسیر القرآن الکریم (دراسة تطبیقیة نظریة)، رساله مقدمه لنیل درجه الماجستير، قسم التفسیر و علوم القرآن، کلیة الدعوة و أصول الدین، جامعه أم القرى، السعودیة، ۱۴۲۸ هـ.
- ۹- محمد ندیم، فاضل، التضمین النحوی فی القرآن الکریم، ۲ مجلد، مکتبه الدار الزمان للنشر و التوزیع، المدینة المنورة، الطبعة الاولى، ۱۴۲۶ هـ.
- ۱۰- عشایری منفرد، محمد، تحلیل ادبی نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، پژوهشگاه بین المللی جامعه المصطفی، چاپ ۲.
- ۱۱- فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۲- مردانی، عبد الحمید، تضمین در آیینہ نقد، فجر قرآن - قم، چاپ ۱، ۱۳۹۵.
- ۱۳- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، ۴ جلد، دار المعرفه - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۱۴- ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۱ جلد، دار الفکر - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۲۰ ه. ق.
- ۱۵- سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، ۶ جلد، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۴ ه. ق.
- ۱۶- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی اللیب عن کتب الاعاریب، ۲ جلد، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم - ایران، چاپ ۴.

- ١٧- سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الاقتراح فى علم اصول النحو، ١جلد، ادب الحوزه - قم - ايران، چاپ: ١.
- ١٨- سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الأشباه و النظائر فى النحو، ٤جلد، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان، چاپ: ٢.
- ١٩- سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، شرح شواهد المغنى، ٢جلد، ادب الحوزه - قم - ايران، چاپ: ١.
- ٢٠- تفتازانى، مسعود بن عمر، مختصر المعانى (تفتازانى)، ١جلد، دار الفكر - قم - ايران، چاپ: ٣، ١٣٧٦ ه.ش.
- ٢١- جرجانى، عبد القاهر بن عبد الرحمن، دلائل الاعجاز، دار الكتب العلمى، بيروت-لبنان، چاپ ١.
- ٢٢- صبان، محمد بن على، حاشية الصبان على شرح الأشمونى على ألفية ابن مالك و معه شرح الشواهد للعينى، ٤جلد، المكتبة العصريه، لبنان-بيروت چاپ ١.
- ٢٣- السامرائى، فاضل صالح، معانى النحو، ٤جلد، كمال الملك، چاپ اول، ١٤٣٤ ه.ق.
- ٢٤- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح - بيروت، چاپ: اول، ١٣٧٦ ه.ق.
- ٢٥- آلوسى، محمود بن عبدالله، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، ١٦جلد، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون - لبنان - بيروت، چاپ: ١، ١٤١٥ ه.ق.
- ٢٦- زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأفاويل فى وجوه التأويل، ٤جلد، دار الكتاب العربى - لبنان - بيروت، چاپ: ٣، ١٤٠٧ ه.ق.
- ٢٧- جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، ج ١.
- ٢٨- ابن قتيبه، عبدالله بن مسلم، تأويل مشكل القرآن، ١جلد، دار الكتب العلميه، منشورات محمد على بيضون - لبنان - بيروت، چاپ: ١، ١٤٢٣ ه.ق.
- ٢٩- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، ٣٠جلد، مؤسسه التاريخ العربى - لبنان - بيروت، چاپ: ١، ١٤٢٠ ه.ق.
- ٣٠- طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ٢٠جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: ٢، ١٣٩٠ ه.ق.
- ٣١- الدسوقى، مصطفى محمد عرفه، حاشية الدسوقى على مغنى اللبيب عن كتب الاعاريب، ٣جلد، دار و مكتبة الهلال_بيروت، ٢٠٠٩م.
- ٣٢- سيوطى، عبد الرحمن بن ابى بكر، الإتيقان فى علوم القرآن، ٢جلد، دار الكتاب العربى - لبنان - بيروت، چاپ: ٢، ١٤٢١ ه.ق.
- ٣٣- بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل (تفسير البيضاوى)، ٥جلد، دار إحياء التراث العربى - لبنان - بيروت، چاپ: ١، ١٤١٨ ه.ق.
- ٣٤- رضى الدين استر آبادى، محمد بن حسن، شرح الرضى على الكافية، ٤جلد، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر - تهران - ايران، چاپ: ١، ١٣٨٤ ه.ش.